

گذری بر حیات علمی قطب‌الدین شیرازی

استاد سیدعبدالله انوار*

چکیده

بی‌تردید علامه قطب‌الدین شیرازی از جمله نوابغ و اندیشمندانی است که میراث‌دار فرهنگ پیشینیان به‌ویژه سنت سینایی بوده است. او را به جرأت می‌توان آخرین فیلسوف و اندیشمندی دانست که جامع علوم مختلف بوده و اندیشه‌گری را به حد‌اعلای خود محترم شمرده است. او در زمانه‌ای می‌زیست که گرد سم‌ظالمانه اسپان مغولی سراسر ایران را به زیر سلطه خود درآورده بود و از نهان هر خانه‌ای آهی از ستم‌دیدگان بر بام آسمان برکشیده می‌شد. سراسر زندگی این حکیم فرهنگ اسلامی آکنده از سفر و حضرهایی است تا انبان دانشی خود را از خرمن داندگی انباشته دارد. در این نوشتار شرحی از وقایع عصر او و آثار به جای مانده از ایشان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: علامه قطب‌الدین شیرازی، اتابکان فارس، درةالتاج.

*. پژوهشگر تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی. (a.anvar1400@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۸

تاریخ وصول: ۹۹/۰۷/۰۷

مقدمه

چون علامه قطب‌الدین شیرازی از بزرگ‌ترین طبیبان و متفکران فرهنگ اسلامی است و به وجهی مقام علمی او بالاست که می‌توان او را تالی‌تولو بوعلی سینا در این فرهنگ به حساب آورد و محال می‌نماید که بتوان سخن از حسب حال او گفت و اشارتی به دوران وحشت‌زا و دهشتناک روزگار او نکرد. خوشبختانه تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ تعجیبه‌المصار و ترجمه‌الاعصار (تاریخ و صاف) با نثر مصنع آن حوادث آن ایام را در دسترس جویندگان به تفصیل گذارده‌اند.

علامه قطب‌الدین شیرازی چون در فارس پا به عرصه حیات گذارده بود و حاکمان با درایت فارس که در تاریخ به نام اتابکان فارس مشتهرند چنان تشخیص دادند که طاقت و قوت جنگ با مغولان را ندارند؛ لذا بر آن رفتند که قبل از هر برخوردی با این آدمخواران مغولی از در صلح درآیند و خطه فارس را از دست‌برد آنان برکنار دارند، خوشبختانه رأی آنها عملی شد و فارس از این آسیب مصون ماند و علامه توانست دوران کودکی را تا چهارده‌سالگی در حجر پدر به آرامی زیست کند و چون پدر از پزشکان بود با وجود کم‌سالی از تجربیات پزشکی و تعلیم او سود برد و بعد از مرگ پدرش، این طفل به پانزده سال نرسیده رئیس بیمارستان مظفری فارس گردد. (چنان‌که خواهد آمد)

از سوی دیگر حمله مغولان به ایران در دو ایلغار صورت گرفت. ایلغار اول به سرکردگی چنگیز و فرزندان او بوده و بر اثر آن نواحی خراسان بزرگ و اطراف شرق ایران تاراج گرفتار کشتن و سوختن و ویران کردن مغول گردید و کلانشهران بزرگ چون

نیشابور و ری چنان گرفتار این آتش شدند که از آنها جز خاکستری باقی نماند و ری بعد از هفتصد سال در ویرانی مغولی است. بعد از این ایلغار مصیبت مغولی با ایلغار دوم هلاکویی صورت پذیرفت و در این حمله قلعه الموت و قلاع دیگر اسماعیلی با تسلیم شدن رکن‌الدین اسماعیلی در قلعه میمون دژ آرزوی حسن صباح مصداق این مصراع شعر شد: «ای بسا آرزو که خاک شد»؛ چه حسن صباح به وقت تأسیس حکومت خود می‌گفت اگر کسی دیگر چون خود هم‌پندار می‌داشتم، دست عرب و ترک را از دست‌درازی به دامن ایران کوتاه می‌کردم.

هولاکو با ویرانی سامان اسماعیلیان نیت دوم خود را از این ایلغار که ویرانی متروپل بغداد بود، عملی کرد و خلافت عباسی را بعد از حدود چهار صد سال به ظاهر خلافت دینی مسلمانان و به باطن فحشاء و فساد ننگین شبانه در دارالخلافت را منقرض کرد و با دستگیری مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی و کشتن او بغداد خون‌آلود را بدون خلیفه کرد. آن‌چه پرسش‌پذیر و شگفت‌انگیز در این ایلغار دوم مغولی است، علاقه شدید هلاکو به تأسیس رصدخانه در مراغه است که تنها رصدخانه نبود، بلکه دانشگاه بزرگی بود که این هلاکوی مغولی که جز سوختن و کشتن و تخریب چیزی در جریده ایام نداشت، آن را تأسیس کرد و خواجه نصیرالدین طوسی را که از اجله عالمان روز بود، مأمور بنیانگذاری این دانشگاه نمود و خواجه نیز تا آنجا که توانست، عالمان زمان خود را در این رصدخانه جمع کرد که علاوه بر رصد ستارگان، علوم دیگر از ریاضی، فلسفه، منطق، مجسطی و اخلاق نیز مورد بحث، فحص و نگارش درآمد؛ یعنی اموری که بی‌شک هلاکو از هیچ‌یک از آنها اطلاعی نداشت و رصدخانه مراغه علاوه بر رصد، قبله‌گاه دانشوران گردید و قطب‌الدین جوان هم برای کسب علم راهی مراغه شد. به ظن متأخم به یقین علاقه شدید هلاکوی بی‌دانش، عامی و خرافی به رصدخانه مراغه پنداریست که همه سرداران و جنگاوران گذشته داشته‌اند به اینکه در جنگی در پیش دارند یا فلان عملی که باید انجام دهند نتیجه را با پیشگویی پیش‌گویان بدانند و حسب حال اغلب آنان حکایت از این خرافه

می‌کند، حتی اسکندر مقدونی. هلاکو پیشگویی به نام حسام‌الدین داشت که سخت علاقه به مستعصم بالله آخرین خلیفه داشت و به هلاکو گفت طبق روابطی که ستارگان دارند چنان می‌نماید کشتن خلیفه موجب سقوط آسمان به زمین می‌شود و مرگ همگی. هلاکو که اعتقاد به این خرافات داشت، در کشتن خلیفه به تردید افتاد و با خواجه نصیرالدین طوسی این پیشگویی حسام‌الدین را باز گفت و از او تأیید این خرافه و نتیجه روابط شوم ستارگان را خواست. چون خواجه را سرآمد پیشگویان و ستاره‌شناسان می‌دانست. خواجه نصیرالدین در جواب به هلاکو گفت مستعصم را با گردن زدن یا کشتار فوری به دیار عدم نفرست، او را در نمد بگذار و دستور ده آن را یکبار بیچند اگر دیدی آسمان از جای خود تکان خورد و عزم سقوط کرد، دست از عمل بردار چه ممکن است با استدالت امر آسمان سقوط کامل کند و مرگ شامل خلیفه تنها نشود؛ بلکه همه را در کام خود گیرد، ولی چنین چیزی را اگر ندیدی، عمل پیچیدن را ادامه ده تا او رهسپار عدم شود. اتفاقاً: با این عمل آسمان سقوط نکرد خلیفه هم کم کم و جرعه جرعه آب مرگ چشید و هلاکو از تردید به درآمد و اعتقاد به رصد ستارگان در سرنوشت کار او فزونی یافت و رصدخانه مراغه بنیادش محکم تر شد. با بیان وضع روزگار علامه قطب‌الدین شیرازی وارد حیات او می‌شویم، زیرا پایه علم او از مراغه نشأت گرفت:

محمود بن مسعود بن المصلح الشیرازی ملقب به قطب‌الدین و شهیر به علامه شیرازی و به نقل از کتاب الدرر الکامنه (ج ۴، ص ۳۳۹) مکنی به ابوالثناء به سال ۶۳۴ هـ در شیراز پا به عرصه حیات گذارد بر حسب قول ابوالفداء (تاریخ ابوالفداء، ج ۴، ص ۶۵) ذیل حوادث سال ۷۱۰ هـ در تبریز جان سپرد و در قبرستان چرنداب گور گرفت.

پدر او ضیاء‌الدین مسعود کازرونی نام داشت. او هم پزشک بود و هم صوفی و خرقة از شهاب‌الدین ابو‌حفص عمر بن محمد السهروردی بر گرفته بود. این پدر طیب و صوفی علاوه بر آموزش نسخه پزشکی به پسر در بیمارستان مظفری فارس تبرکاً پسر را در ده سالگی خرقة پوشاند. (درة التاج - بخش حکمت عملی و سیر و سلوک، قطب چهارم، ص

(۲۶۴) اما علامه چون به سن بلوغ رسید و درک ریاضت‌های صوفیانه، برای رسیدن به مقام والای انسانی خود از دست نجیب‌الدین علی بن بزغش شیرازی از مشایخ معروف مستقلاً خرجه گرفت نه با واسطه. (همان)

قطب‌الدین چنان که گفتیم از خردسالی نزد پدر و عم خود کمال‌الدین ابوالخیر بن المصلح شیرازی که او هم پزشک بود و شمس‌الدین محمد بن احمد الکبشی و شرف‌الدین زکی البوشکانی الرکشاوی پزشکی و نسخه پزشکی نویسی آموخت و نیز کلیات کتاب *قانون* ابن سینا را خواند؛ چون استعداد بالایی در آموختن داشت، توانست از این آموختن و تجربیات پزشکی زیر نظر این پزشکان بعد از مرگ پدر هنوز به سن پانزده سالگی نرسیده، بیمارستان مظفری فارس را اداره کند و شاید عم او در این اداره کردن بیمارستان به کمک او ایستاده باشد. قطب‌الدین پس از خواندن کتاب *کلیات قانون بوعلی* نزد استادان خود متن *قانون* را خواند با استفاده از حواشی و شروح *قانون*. او با این خواندن شروح *قانون* متوجه شد که این شروح نشأت گرفته از شرح امام فخرالدین رازی است و امام فخرالدین هم هیچ‌گاه بر کتاب‌ها شرح نمی‌نوشت که تحلیل‌گر مطالب کتاب باشد؛ بلکه همواره در نگارش خود نقدی می‌نوشت، نه شرح (که بعدها به واسطه این نقدنویسی او به امام المشککین مشهور شد) لذا حواشی امام فخر بر کتاب *قانون* او را کافی نیفتاد و بر آن شد که خود شرح توضیحی و تحلیلی بر *قانون* نویسد که البته برای او کتاب *قانون* بی‌اشکال نبود و لازم بود نزد بوعلی سیناشناسی رود و به هدایت او رفع این مشکلات بنماید و در آن زمان نام خواجه نصیرالدین در فلسفه مشائی و ریاضی شهره آفاق شده بود و این مصادف با روزهایی بود که خواجه می‌بایست به امر هلاکو رصدخانه مراغه را برپا کند و خواجه هم در ضمن ساختن با جمع‌آوری دانشمندان و ستاره‌شناسان وقت چنان‌که در قبل گذشت، دانشگاهی در جنب رصدخانه در مراغه تأسیس کرده بود. قطب‌الدین جوان برای رفع مشکلات از فارس آرام، به مراغه زیر حکومت مغولی هلاکو و دانشگاه مراغه عازم مراغه شد و این سفر باید بین سال‌های ۶۵۸ هـ (ده سال بعد از مرگ پدر که به

سال ۶۴۸ هـ اتفاق افتاده بود، باشد و در این وقت قطب‌الدین به سن ۲۴ سالگی رسیده بود و سال ۶۶۳ هـ (سال مرگ هلاکو) باشد. قطب‌الدین در خدمت خواجه نصیرالدین طوسی هیئت و کتاب *اشارات بوعلی خواند* و مشکلات *قانون* را با خواجه در میان نهاد و چنان‌که او می‌گوید خواجه چون پزشک نبوده، هنوز مشکلات پزشکی *قانون* باقی ماند و او ضمن شرح حال خود به زبان عربی در مقدمه *تحفة السعدیه* (نسخه خطی کتابخانه مرحوم تقوی) به تفصیل می‌گوید برای رفع مشکلات *قانون* سفرها و دیدارها با طیبیان بسیار نمود و در مصر و قونیه و بغداد و خراسان بر شروح *قانون* دست یافت و تا سرانجام به رفع مشکلات دست یافت تا توانست کتاب *التحفة السعدیه* شرح *قانون* را بنگارد. (ایکاش چنین شوق و ذوق و علم‌پژوهی به روزگار امروز ما عارض جوانان دانشجوی ما شود) قطب‌الدین در مراغه در رصدخانه کار گرفت و بنابر قول خواند میر (حیب‌السیر، جزء اول، ج ۳، ص ۷۶) روزی او و خواجه نزد هلاکو بودند، به خواجه گفت اگر کار زیج ناتمام ماند، ترا می‌کشم. قطب‌الدین به هلاکو گفت من آن را تمام خواهم کرد. قطب‌الدین و خواجه چون از نزد هلاکو به درآمدند، خواجه به قطب‌الدین گفت این حرف هزل نزد این مغولی چرا گفتی. قطب‌الدین در جواب خواجه گفت: به هزل نگفتم و به جد گفتم. این قول خواند میر و نقل داستان کمی ساختگی به نظر می‌رسد. قطب‌الدین گرچه در رصدخانه کوشش بسیار کرد، ولی نه رشیدالدین فضل‌الله در جامع رشیدی (جامع التواریخ رشیدی، ج ۱، ص ۶۳) و نه در *تاریخ و صاف* و نه خود خواجه نصیرالدین نه در مقدمه زیج که از معاونان خود نام می‌برد، اشاره به نام قطب‌الدین نمی‌کند. (ر.ک: *کشف‌الظنون*) و با وجودی که خواجه نصیرالدین وصیت کرده بود او و اصیل‌الدین پسر خواجه در مراغه زیج را کامل کنند. قطب‌الدین در مراغه نماند و برای رفع مشکلات *قانون* سفرها کرد و به سیاحت دیدار و دیدن اطباء و کتابخانه‌ها و شروح کتاب *قانون* پرداخت. ابتدا او به نیشابور رفت و سپس به اصفهان و بغداد و از بغداد به قونیه خدمت مولانا جلال‌الدین بلخی صاحب *مثنوی* (*الجواهر المصنیه*، ج ۲، ص ۱۲۴) رسید. این سفر باید بین (۶۶۷ هـ) و (۶۷۲ هـ) به سال مرگ مولانا

باشد و در قونیه کتاب جامع‌الاصول را به نزد صدرالدین قونوی قرائت کرد (این قرائت باید قبل از سال ۶۷۳ هـ سال مرگ صدرالدین و حاکم آن روز قونیه معین‌الدین سلیمان پروانه بوده باشد. (ر.ک: مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی شود) قطب‌الدین در این سفرها در سیواس و ملاطیه برای مدتی به قضاوت نیز پرداخت. در این سفر کتاب التحفة‌الشاهیه را نگاشت و بنابر قول ابوالفداء (تاریخ ابوالفداء، ج ۴، ص ۱۷) و ابن خلدون (تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۴۶) شدرات الذهب (ج ۵، ص ۳۷۰) از طرف احمد تکودار به سال ۶۸۱ هـ.ق. به مصر نزد ملک قلاوون الالفی (۶۸۹ - ۶۷۸ هـ.ق) به سفارت می‌رود و آن‌قدر مقام بالا داشت، تکودار به قلاوون او را اقصی‌القضات معرفی می‌کند. در همه این دیدارها، مشکلات کتاب قانون یکی از انگیزه‌های او در سفر است؛ (ر.ک: مختصرالدول ابن العیری، ص ۵۱۸ - ۵۰۶) پس از مصر به شام می‌رود و در آنجا دو کتاب قانون و شفا ابن سینا را تدریس می‌کند. بعد از شام به تبریز می‌آید و مدت چهارده سال به گوشه‌نشینی می‌پردازد و عبادت می‌کند و بدون کار دیوانی در نهایت اغراز زیست می‌کند و در ۲۴ رمضان ۷۱۰ هـ.ق، در تبریز در می‌گذرد و در گورستان چرنداب تبریز نزدیک قبر بیضاوی به خاک سپرده می‌شود (رحمة‌الله علیه).

آثار علامه قطب‌الدین شیرازی

- اختیارات مظفری در هیأت به فارسی در چهار مقاله برای مظفرالدین بولق ارسلان؛ (ر.ک: کشف‌الظنون)
- الانتصاف حاشیه بر کشف زمخشری در تفسیر آن به عربی؛ (ر.ک: اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۶۶)
- تاج‌العلوم: زرکلی این کتاب را به قطب‌الدین نسبت داده، ولی در مراجع دیگر نیست؛
- التبصره: این کتاب را زرکلی به قطب‌الدین نسبت داده، ولی در مراجع دیگر نیست؛

- *التحفة الشاهیه*: در هیئت به زبان عربی در چهار باب برای محمدبن الصدر السعید تاج‌الدین معتزبن طاهر معروف به تاج‌الاسلام امیرشاه و قوشچی آن را شرح کرده و میرسید شریف جرجانی برای آن تعلیقه نگاشته است؛ (ر.ک: *کشف‌الظنون*)
- *التحفة السعدیه*: شرح ناتمام بر *قانون* ابن سینا در پزشکی به زبان عربی از شروع مهم *قانون* به زمان وزارت سعدالدین وزیر غازان؛ (نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران)
- شرح *تذکره نصیریہ*: در هیئت؛ (*کشف‌الظنون*: حاجی خلیفه این شرح را به قطب‌الدین بنا بر قول دیگران نسبت داده است)
- ترجمه *تحریر اقلیدس در هندسه به فارسی*؛ (*لغت‌نامه دهخدا* این ترجمه شرح تحت چاپ است به وسیله کتابفروشی مولی)
- *حاشیه بر حکمة‌العین*: در کلام - *حکمة‌العین* از دبیران کاتبی است و مبارک‌شاه بخاری *حکمة‌العین* را شرح کرده و قول قطب‌الدین را در شرح خود به صورت «فی الحواشی القطیبه آورده است؛ (*کشف‌الظنون*)
- رساله در برص در پزشکی: زرکلی آن را به قطب‌الدین نسبت داده؛ (اعلام زرگلی، ج ۸، ص ۶۶)
- رساله در بیان حاجت به طب و اداب اطباء و وصایای ایشان؛ (زرگلی آن را به قطب‌الدین نسبت داده است) (فهرست کتابخانه خدیویه مصر، ج ۶، ص ۳۵)
- شرح *حکمة‌الاشراق* شیخ شهاب‌السهروردی: این شرح قطب‌الدین را اشراقی به جای سنائی در کتب دیگر او معرفی می‌کند. بر این شرح عبدالکریم مستوفی به سال ۹۰۰ هـ ق به فارسی حاشیه زده است. (ر.ک: *کشف‌الظنون*) این شرح به سال ۱۳۱۵ هـ ق در تهران چاپ سنگی شده است و اخیراً از طریق انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ حروفی شده است؛
- سزاوار افتخار: *لغت‌نامه دهخدا* این کتاب را به قطب‌الدین نسبت کرده است؛

- شرح مختصر الاصول ابن حاجب: ابن حاجب کتاب منتهی السؤل و الاصل فی علمی الاصول و الجدل در اصول فقه به زبان عربی نگاشته و قطب‌الدین آن را شرح کرده؛ (کشف‌الظنون)
- شرح مفتاح العلوم سکاکی: در فصاحت و بلاغت حاجی خلیفه شرح قطب‌الدین را نخستین شرح مفتاح العلوم معرفی می‌کند. (کشف‌الظنون) سمرقندی می‌گوید قطب‌الدین شرح را به خواهش همام تبریزی پرداخته است؛ (تذکره الشعراء سمرقندی، ص ۲۰۹-۲۰۸) یک نسخه از این شرح در کتابخانه مسجد سپهسالار ناصری است به شماره ۲۹۹)
- فتح‌المئان فی تفسیر القرآن: در ۴۰ جلد معروف به تفسیر العلامی؛ (کشف‌الظنون - زر کلی، ج ۸، ص ۶۶)
- درة التاج لغرة الدباج: معروف به درة التاج در تداول طلاب: انبان قطب یا همیان» در فلسفه نظری و عملی به زبان فارسی. علامه آن را برای دباج فرزند فیلیشاه فرزند رستم تاج از حاکمان مازندران به زمان اقامت علامه به نزد او نگاشته است. از این کتاب قسمت‌های طبیعیات و الهیات و منطق و امور و مقدمه به سال ۱۳۱۷ هـ.ش به تصحیح سید محمد مشکوة چاپ حروفی و سربی شده و در نهایت دقت و صحت و از قسمت ریاضی رسالات هیئت و حساب و موسیقی در نهایت بی‌دقتی به وسیله (ص.س) چاپ حروفی شده است و رساله موسیقی دوباره چاپ حروفی در دو جلد به وسیله فرهنگستان هنر چاپ شده و رساله حساب تجدید چاپ به وسیله شرکت میراث مکتوب با شرح چاپ حروفی شده است و هندسه آن با شرح تحت چاپ به وسیله کتاب مولی است و قسمت حکمت عملی آن یعنی قطب سوم و چهارم به وسیله ماهدخت بانو همایی از طریق انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۹ به چاپ حروفی رسیده است.

- مشکلات التفاسیر: (زرکلی و حاجی خلیفه آن را به قطب‌الدین نسبت داده‌اند و حاجی خلیفه به وجهی نسبت می‌دهد که مثل آن است که آن را ندیده است؛
- نه‌ایة الادراک فی درایة الافلاک: در هیئت به زبان عربی در چهار مقاله برای محمد بن بهاء‌الدین محمد جوینی حاکم اصفهان پسر شمس‌الدین جوینی نوشته شده و سنان پاشا بر آن حاشیه زده است. (کشف‌الظنون)

نتیجه

در این مقاله حسب حال قطب‌الدین شیرازی یکی از بزرگ‌ترین طیبیان و متفکران فرهنگ اسلامی این موضوع شایان ذکر است که وی در زمانی به دنیا آمد و زیست که تحت سیطره مغول بود. وی برای گشودن مشکلات پزشکی کتاب قانون به دیدار اطباء بلاد مختلف رفت، علی‌الخصوص خدمت خواجه نصیرالدین طوسی تلمذ کرد و هیئت و اشارات بوعلی را خواند و مشکلات قانون را با او در میان نهاد.

در تمامی دیدارها و بازدید از کتابخانه‌ها، مشکلات کتاب قانون یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های سفر قطب‌الدین شیرازی است.

منابع

- ابن ابى الوفا، عبدالقادر بن محمد. (بى تا)، الجواهر المضيئة فى طبقات الحنيفة، جلد دوم، محقق: عبدالفتاح محمد حلو، بى جا، مؤسسه الرسالة.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. (١٤١٤ق)، الدرر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة، جلد چهارم، بيروت - لبنان: دارالجيل.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (١٣٦٣)، تاريخ ابن خلدون، جلد چهارم، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
- ابن العبرى، غريغوريوس. (١٣٧٧)، تاريخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
- ابوالفداء، اسماعيل بن على. (١٤١٧ق)، تاريخ ابوالفداء، جلد چهارم، مصحح محمود ديوب، لبنان: دارالكتب العلمية.
- خواندمير، قياس الدين. (١٣٣٣)، حبيب السير، جلد سوم، با مقدمه جلال الدين همايى، زير نظر سيد محمد دبىرسياقى، تهران: انتشارات خيام.
- حاجى خليفه، مصطفى. (١٤٠٢ق)، كشف الظنون، اسماعيل پاشا بغدادى، لبنان: انتشارات دارالفكر.
- رشيد الدين فضل الله. (١٣٦٧)، جامع التواريخ رشيدى، جلد اول، مصحح بهمن كريمى، تهران: انتشارات اقبال.
- قطب الدين شيرازى، محمد بن مسعود. (١٣٢٠)، درة التاج، مصحح محمد مشكاة، بى جا، بى نام.
- _____ . (بى تا)، تحفة السعديه، نسخه خطى كتابخانه مرحوم تقوى.



پرویشگاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی